

چرا در غرب حامیان تغییرات بنیادین مقبولیت عمومی ندارند ؟

شیدان وثیق



پرسش و پاسخی با نشریه خاک (*) (بخش دوم)

... ما امروزه، همان‌گونه که اشاره کردید، با برآمدن جنبش‌های اعتراضی کما بیش گسترده در برخی از کشورهای غربی رو به رو هستیم. این مبارزات بویژه از سوی جوانان، زحمتکشان، فعالان سندیکایی، اجتماعی و انجمنی و در عین حال بخش‌هایی از آن چه که طبقه متوسط می‌نامند، انجام می‌پذیرند. از سوی آن قشرهای اجتماعی که سخت زیر فشار بی‌عدالتی و سلطه‌ی سیستم حاکم سرمایه‌داری ملی- جهانی قرار گرفته‌اند...

خاک :

شیدان وثیق معتقد است که در جریان انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه تغییر سیستم در دستور کار هیچ یک از جریان‌های چپ (حتا تا حدودی جریان‌های چپ رادیکال) قرار نداشت. در این باره نه خودِ سوسیالیست‌ها و فرانسوا هولاند ادعایی دارند و نه جریان‌های چپ رادیکال فرانسه و جهان باید دچار توهم و تخیل شوند.

به صورتی گذرا در بخش نخست به انتخابات فرانسه پرداخته شد. در بخش دوم علت حاشیه‌ای بودن و عدم حضور نیروهای چپ رادیکال در مرکز سیاست موضوع گفتگوی ما است. در بخش سوم نیز به معضلات حضور چپ در مرکز و متن اصلی سیاست ایران، به مثابه آلترناتیوی برای تغییر پرداخته خواهد شد.

گفته‌اید که بخشی از آرای هولاند نتیجه‌ی تنفر از برنامه های نئولیبرالی و ریاضتکشی سارکوزی بوده است. در ادامه شما دو عامل

را در رابطه با امکان خروج از بحران سرمایه‌داری در فرانسه و اروپا ذکر کرده اید:

یکم: جنبش‌های سیاسی- اجتماعی‌برای‌تغییرات‌بنیادی ضد سیستمی در فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه‌داری رشد، تداوم، و گسترش پیدا کنند.

دوم: این که این جنبش‌های سیاسی- اجتماعی قادر به ارائه راه حل‌هایی آلترناتیوی و جایگزینی نه تنها در سطح ملی بلکه منطقه‌ای و جهانی شوند.

آنچه از اخبار شنیده می‌شود حاکی از رشد اعتراضات و رای منفی به ریاضت‌کشی اقتصادی در ایتالیا، آلمان و یونان است.

آیا این تحولات نوید از تغییر می‌دهند؟

اما پرسش اصلی این است که چرا خواست تغییر بنیادین در حاشیه سیاست قرار دارد؟ یا گروه‌های حامی‌چنین‌تغییر مقبولیت عمومی ندارند؟ این مساله ناشی از چیست؟ و در ادامه شما از چه نوع جنبشی و کدام تغییر بنیادین سخن می‌گویید؟

شیدان وثیق:

ما امروزه، همان‌گونه که اشاره کردید، با برآمدن جنبش‌های اعتراضی کمابیش گسترده در برخی از کشورهای غربی رو به رو هستیم. این مبارزات بویژه از سوی جوانان، زحمتکشان، فعالان سندیکایی، اجتماعی و انجمنی و در عین حال بخش‌هایی از آن چه که طبقه‌ی متوسط می‌نامند، انجام می‌پذیرند. از سوی آن قشرهای اجتماعی که سخت زیر فشار بی‌عدالتی و سلطه‌ی سیستم حاکم سرمایه‌داری ملی- جهانی قرار گرفته‌اند. افزون بر جنبش‌هایی که برشمردید، می‌توان از جنبش‌های اسپانیا، جنبش‌های آمریکا و جنبش‌های اعتراضی در چند کشور دیگر نام برد.

این جنبش‌ها اما در صورتی می‌توانند از تغییرات ضد سیستمی در آینده نوید دهند که قادر شوند از خصلت خودانگیزته اعتراضی کنونی‌شان به سوی جنبش‌های خودمختار و متشکل برای تغییر بنیادین تکامل یابند، در استقلال نسبت به احزاب سنتی چپ که حافظ سیستم و در بهترین حالت با ترمیم‌های در آن می‌باشند، قادر شوند مرزها و

محدودیت‌های ملی-کشوری خود را بشکافند و به سوی همبستگی‌ها و همکاری‌های جهانی در مبارزه فرا رویند، در شرایطی که تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش از پیش در یک کشور و در چهارچوبه‌ی تنگ ملی معمایی و نا مقدور می‌شوند. سرانجام در صورتی که قادر شوند بدیلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در برابر سیستم جهانی موجود ارائه دهند. یعنی طرحی برای مناسبات اجتماعی از نوع دیگر و برای جهانی دگر در برابر مناسبات سرمایه‌داری کنونی و جهان موجود بریزند. در این راه بغرنج و پیچیده‌ها، ما همچنان در آغاز کار و تجربه قرار داریم. به طوری که از هم اکنون نمی‌توان در باره‌ی نتایج و سرنوشت فرایند این جنبش‌ها، پیش‌بینی و پیش‌گویی چندانی انجام داد.

اما آن چه که می‌توان گفت و تا کنون نیز شاهد آن بوده و هستیم این است که مخالفت و مبارزه با سیستم جهانی حاکم، در سطح ملی در کشورهای مختلف غربی، توأم با یک دوگانگی بوده است. امروزه در غرب، پیکار با سیستم جهانی از دو موضع متضاد و آنتاگونیستی صورت می‌پذیرد. یکی از موضع عقب‌گرا، پوپولیستی و ملی‌گرا یعنی از موضع و خواست بازگشت به نظریه‌ها و برنامه‌های ناسیونالیستی است که در یک کلام به غایت راست و ارتجاعی می‌باشد. موضعی که قادر شده و می‌شود قشرهای وسیعی را حتا از میان جوانان و زحمتکشان به حمایت از خود، حد اقل در انتخابات دموکراتیک، جلب کند. دیگری از موضعی پیشروانه، جهان‌روا و رهایی‌خواه است که با وجود برخورداری از استقبال بخش‌هایی از مردم، جوانان و زحمتکشان، اما همواره تا کنون در اقلیت بوده و می‌باشد. جنبش‌های ضد سیستمی در غرب در حقیقت در برابر دو چالش قرار دارند. یکی مبارزه با برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی و واپس‌گرای سرمایه‌داری‌های ملی است که امروزه به نام مخالفت با «جهانی‌شدن» دست به عوام‌فریبی می‌زنند. دیگری معضل طرح بدیلی رهایی‌خواه برای جهانی شدنی از نوع دیگر است.

ملاحظات فوق مرا به به پرسش دوم شما سوق در باره‌ی علل ناکامی جنبش‌های ضد سیستمی در جوامع غربی می‌دهد.

علل و ریشه‌های عدم مقبولیت عمومی یا کم مقبولیتی نظریه‌ها و سیاست‌های طرفدار تغییر بنیادین سیستم و یا به قول شما «تغییرات اساسی» را در چه عواملی می‌توان توضیح و یا حداقل مورد تأمل قرار داد؟

من در این جا تنها به طرح پربلماتیکها در سطح نظری میپردازم و از تحلیل مشخص شرایط مشخص هر کشور که در حوزه کاری فعالان اجتماعی آن کشور قرار میگیرد خود داری می‌کنم.

مسایل اجتماعی، به قول مارکس، هنگامی برای انسانها طرح میشوند که شرایط عینی حل آنها فراهم شده باشند. بر این حقیقت البته باید افزود که حتا با وجود شرایط مناسب، جنبشهای سیاسی و اجتماعی میتوانند راهی برای دگرسانی جامعه پیدا نمایند. و این در حالی است که راهکارهای پیشین و کلاسیک یا پاسخگوی وضعیت کنونی نیستند و یا به واقع «این همانی» را در شکلی دیگر تداوم می‌بخشند. بغرنج چپ مارکسی در این دوران ما در همین جاست.

به باور من، در عصری که با جهانی شدن سرمایه‌داری و مناسبات سیاسی و اجتماعی برخاسته از آن، جنبش اجتماعی برای تغییر نیز خصلتی جهانی پیدا می‌کند، مبارزات ضد سیستمی با سه بغرنج اصلی روبه‌رو می‌باشند.

1- بغرنج نخستین، مساله‌ی هدف یا غایت آرمانی مبارزه برای تغییر است که امروزه نامعلوم یا ناپدید شده است. در واقع ما با فقدان افق که با مساله‌انگیز رهایی Emancipation پیوندی ناگسستنی دارد روبه‌رو هستیم و این در زمانی است که از یک سو ایدئولوژی‌های آرمان‌گرای سابق در بوته‌ی عمل و آزمایش نسخ شده‌اند و از سوی دیگر آرمان‌زدگی یا بی‌آرمانی چون «ارزشهای» نوین تبلیغ و ترویج می‌شوند.

ایده‌ی آرمانی نمی‌تواند تکرار آن بینش و سیستمی باشد که در سده‌ی بیستم، به نام سوسیالیسم و کمونیسم، مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسارت‌بار موجود را به شکلی دیگر و بسا شدیدتر پایدار و تداوم بخشیدند. پس به تقریب باید از آغاز شروع کرد. اگر افق یا ایده‌ی آرمانی و ایجابی پرتو افکن راه مبارزات جاریست، پس عمل سیاسی روزمره و کنونی نمی‌تواند جهت مخالف راهی رود که جامعه را از هدف دور تر می‌سازد. شکست $\square\square\square\square\square\square\square\square\square\square$ از جمله در این بود که میان آرمان‌شهری و عمل روزمره‌اش شکافی ژرف فاصله افتاد. بدین سان که به نام لغو مالکیت، مالکیت (دولتی) را به مراتب قوی‌تر کردند، به نام تخریب ماشین دولتی، دولت را به مراتب قدرقدرت‌تر کردند و به نام حکومت کارگران، دیکتاتوری حزبی و سلطه‌ی بوروکراتیک و پلیسی بر آنان و تمامیت جامعه را به مراتب شدیدتر برقرار کردند.

2- دومین بفرنج، مساله راه حل برای بهبود شرایط زندگی و معیشت انسان‌ها یعنی در یک کلام مشکل تحقق بخشیدن به بهزیستی، برابری و عدالت اجتماعی در جوامع امروزی است. عمل کردن در جهت این خواسته‌ها امروزه با نفي مناسبات سرمایه‌داری در بعدی جهانی و با فرا روی از نظم کنونی حاکم جهانی رابطه‌ای تنگاتنگ پیدا کرده است.

راه‌کارهای اجتماعی در جهت بهروزی و بهزیستی انسان‌ها امروزه بیش از پیش در همه کشورهای جهان وابسته به خروج یا گسست از مناسبات سرمایه‌داری در اشکال و درجات مشخص، مختلف و ویژه آن شده‌اند. این در حالی است که راه‌حل‌های تاکنونی به اصطلاح ضد (یا غیر) سرمایه‌داری از نوع تمرکز مالکیت و اقتصاد در دست دولتِ فعال‌مایشا و بوروکراتیک و یا اصلاحات رفرمیستی یا سوسیال دموکراتیک توسط «دولت رفاه» در چهارچوب حفظ مناسبات بازار و سرمایه، در هر جا که تجربه شده‌اند - چه در غرب و چه در شرق - طی یکصد سال گذشته نشان داده‌اند که نه عدالت اجتماعی واقعی می‌آورند و نه برابری و بهزیستی را برای همگان تضمین می‌کنند. امروزه مساله‌انگیز تصاحب جمعی امور تولید، توزیع و نیروهای مولده و مدیریت و کنترل جمعی و دموکراتیک آن‌ها که نه دولتی باشد و نه خصوصی همواره چون معما و بفرنجی پیچیده بدون پاسخ باقی مانده است.

امروزه با جهانی شدن امور دنیوی یعنی در شرایط وجود پیوندها و وابستگی‌ها میان کشورها در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... خروج از مناسبات سرمایه‌داری یا از مناسبات اقتصادی حاکم در یک کشور، **مستقل و منفک** از دیگر کشورها در منطقه، قاره و حتا سراسر گیتی، بیش از پیش غیرعملی شده است. نه تنها ساختمان جامعه‌ی نوین و مناسبات نوین دیگر نمی‌تواند در محدوده‌ی یک کشور انجام پذیرد، این را حتا مارکس صد و پنجاه سال پیش مشاهده کرده بود، بلکه همه‌ی شواهد نشان می‌دهند که حتا رفرم و اصلاحات نیز در چهارچوب‌های محلی و کشوری بیش از پیش بدون همراهی و هم‌سویی دیگر کشورها و مناطق دنیا ناممکن می‌شوند. واقعیتِ انکارناپذیر جهانی شدن امور زمانه‌ی ما امر جست و جوی راه‌کارهای مشخص برای تغییر وضع موجود در یک کشور را امروزه هر چه بیشتر پیچیده و نامعلوم کرده است.

3- سومین مساله‌ی حل نشده، بحران فاعل (sujet) جمعی (collectif) و انقلابی و فقدان شکل‌های نوین خود- سازماندهی او است. از یکسو، شکل‌گیری و برآمدن فاعل جمعی آگاه به ضرورت‌های جامعه که باید برانگیزنده‌ی فرایند دگرسازی اجتماعی باشد تاخیر می‌کند و

برنمی‌خیزد و از سوی دیگر شکل‌های کلاسیک و سنتی حزب و تشکل کارایی و اعتبار خود را به عنوان سازماندهان دگرگشتی اجتماعی از دست داده‌اند و این در زمانی است که اشکال نوین خود-[] سازماندهی جمعی به صورتی پایدار برنمی‌آیند.

سلطه‌ی همه جانبه‌ی سرمایه بر «کلیت جامعه» در همه‌ی ابعاد زندگی فردی، خصوصی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی... نه فقط بر طبقه‌ی کارگر و نه فقط در مکان تولید بلکه بر جمع بسیارگونه multitude و در مکان‌های گوناگون، می‌تواند (ولی مسلم نیست) شرایط خودآگاهی، خود-سازماندهی جمعی و مبارزه برای رهایی را در میان قشرهای وسیع اجتماعی به وجود آورد. خودآگاهی ضدسرمایه‌داری و رهایی‌خواهانه و خود-[] سازماندهی اجتماعی می‌توانند (ولی مسلم نیست) حاصل مبارزاتی شوند که در بستر آنها راه‌کارها و پروژه‌های نفی ارزش‌های حاکم مطرح شوند. یعنی نفی ارزش‌های سرمایه‌دارانه که به طور اساسی مبتنی بر سلطه‌ی سود و ارزش‌[] (مبادله) و قوانین بازار بر انسان و هستی او است. در این مبارزات، قشرهایی مختلف (و نه تنها کارگران) در جبهه‌هایی مختلف (و نه تنها در میدان تولید) با نظم و ارزش‌های حاکم درافتاده و درگیر می‌شوند. مردمانی که تحت ستم، انقیاد و ازخودبیگانگی نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرند.

با این همه اما امروزه شاهد آنیم که چنین امری اتفاق نیافتاده و نمی‌افتد. آن فاعل جمعی، انقلابی و دگرگون‌ساز که می‌بایست برانگیزنده‌ی فرایند دگرسانی اجتماعی شود، تنها به صورت لحظه‌ای و ناپایدار - و نه مستمر و پایدار - با برآمدن رخداد‌های بزرگ اجتماعی، شکل می‌گیرد. از یکسو، سیستم موجود قشرهای وسیع اجتماعی در سطح ملی و جهانی را وارد میدان مبارزه‌ی ضدسیستمی می‌کند اما از سوی دیگر فاعل جمعی سیستم‌براننداز سر بر نمی‌آورد. بر نیروهای فعال اجتماعی است که علل مختلف و از حمله جامعه‌شناسانه و اجتماعی چنین کسری یا فقدان را در هر جا به طور مشخص بررسی و ریشه‌یابی کنند.

از سوی دیگر، شکل‌های تاریخی و سنتی سازماندهی‌های شناخته شده که در سده‌ی بیستم در نمونه‌ی حزب، جبهه... به صورت نهادینه شده برای رهبری، متحد کردن، تصرف قدرت سیاسی و حفظ آن عمل می‌کردند و همچنان نیز می‌کنند، اکنون در بحرانی سخت به سر می‌برند. اینان مردم وسیعی را نمی‌توانند جلب و متشکل کنند مگر به صورت‌های پوپولیستی، ناسیونالیستی و ایدئولوژیکی از جمله در شکل دینی. در مساله‌ی شکل سازماندهی جمعی، شاخص مشترک جنبش‌های اجتماعی

رهايي خواهانه‌ي كنوني در همه جا نافي شكلهاي تاكنوني، سنتي و كلاسيك فعاليت سياسي، حزبي حتا به صورت يه اصطلاح «شورايي» است.

امروزه با نقد و رد شكلها و شيوه‌هاي كهني فعاليت سياسي و سازماني، جنبشهاي اجتماعي در همه جا در جست و جوي كشف شكلهاي نويني از مشاركت و خود- سازماندهي‌اند. همهي آنها نيز در برابر چالشهاي جديد و سخت قرار دارند.

درپايان اين گفت و گو، فكر كنم تا حدودي، در اصلي ترين خطوط، به اين پرسش آخري شما در اين بخش نيز پاسخ داده باشم: از چه نوع جنبشي و كدام تغيير بنيادين سخن ميگويم؟

آن تغيير بنيادين و آن جنبشي كه نرجمان و حامل چنين تبديلي در دوران ما است، چه مي‌تواند باشد؟ ميدانهاي مداخله‌گري به سوي چنين هدف ايجابي كدام‌ها هستند؟ «رهايي» يا «رهايش» Emancipation مناسب‌ترين مفهوم براي تبين چنين هدف و افقي به نظر ميرسد. اين مفهوم را بايد در گستره‌هاي مبارزاتي و مداخله‌گرياش تعريف و تبين كرد. در مبارزه براي برچيدن بساط مالكي و سرمايه. در مبارزه براي محو دولت و «سياست» واقعاً موجود كه نام ديگر «حكومت كردن و تحت حاكميت قرار گرفتن» (آرنت) است. در مبارزه جهت برابري و عدالت اجتماعي. در مبارزه‌ي مردمان براي تصاحب مستقيم و بي واسطه (بدون نمايندگي) امور خود توسط خود، به دست خود و براي خود. در مبارزه براي تغيير جامعه و جهان بدون تصرف قدرت سياسي و حتا در مبارزه براي نفي و نسخ آن. در مبارزه براي تكامل آزادانه‌ي هر فرد چون شرط آزادانه‌ي همگان در مشاركت با هم...

تلاش در جهت هدف آرمانی که راهنمای مبارزه برای دگرسانی اجتماعی است، که در حقیقت رهایی از سه سلطه‌ی مالکیت، سرمایه و دولت است، تنها نظری (تئوریک) نبوده بلکه عملی (پراتیک) نیز هست، یعنی همراه با مداخله‌گری در مبارزات سیاسی و اجتماعی روزمره انجام می‌پذیرد. در این راه ما هم به رویکردی فلسفی نیاز داریم و هم به آزمودن شکل‌ها و شیوه‌های جدید مبارزه در عمل.

(*) آدرس سایت نشریه خاک : <http://khakpress.com>

مه ۲۰۱۲ - اردیبهشت ۱۳۹۱

cvassigh@wanadoo.fr

